

دلالت سمانتیکی و دلالت تصویری

احمد عبادی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۲۸)

چکیده

نظریه دلالت تصویری اصول دانان از یک سو و دیدگاه فیلسوفان زبان در باب معناداری سمانتیکی از سوی دیگر، قابل مطالعه تطبیقی است. دلالت تصویری، انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض صدور لفظ از گوینده بدون توجه به قصد و اراده اوست. دلالت تصدیقی، دلالت لفظ بر معنای مقصود گوینده است. سمانتیک تقریباً به نظریه دلالت تصویری نزدیک است؛ زیرا سمانتیک، مطالعه معنا به نحو مستقل از متکلم یا مؤلف است و پراگماتیک نیز تقریباً به نظریه دلالت تصدیقی قرابت دارد؛ زیرا پراگماتیک، مطالعه معنا بر مبنای قصد متکلم یا مؤلف است. از میان نظریه‌های معناداری سمانتیکی، دیدگاه کاربردی معنا به نظریه دلالت تصویری گویا نزدیک‌تر است؛ زیرا از منظر هر دو دیدگاه، زبان و کاربرد الفاظ یک فعالیت قانونمند اجتماعی بوده و الفاظ و عبارات معنای خود را از کثرت کاربرد و کارکرد آن‌ها در اجتماع می‌یابند.

کلید واژه‌ها: پراگماتیک، دلالت تصدیقی، دلالت تصویری، سمانتیک، علم اصول.

۱. مقدمه

یکی از نیازهای اساسی در حوزه مطالعات فلسفی، اخذ روی‌آوردی تطبیقی^۱ در برنامه پژوهشی است. با اخذ چنین رهیافتی می‌توان به ابزاری دست یافت که از طریق آن به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو پدیدار یا دو نظریه نایل آمده و در نتیجه به حل و شناخت عمیق‌تر مسائل پرداخت.^۲ انجام مطالعه تطبیقی در حوزه مسائل زبان‌شناختی و روش‌شناختی رهیافت اثربخشی برای احیای آراء اندیشمندان دوره اسلامی است. یکی از مسائلی که امروزه هم از جهت روش‌شناختی و هم از حیث زبان‌شناختی بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است، سمانتیک و روی‌آورد معناشناختی است. سمانتیک روی‌آوردی است که بسیاری از مفسران سنتی و جدید به گونه‌های مختلف اخذ کرده‌اند و در سده اخیر مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته است که با بهره گرفتن از دانش دلالت‌شناسی، به شکل نظریه‌ای مدوّن در فهم متون دینی، تکامل یافته است. روی‌آورد سمانتیک، در روش‌شناسی^۳ دین‌پژوهی از جمله روی‌آوردهای درون‌دینی و درون‌متنی به شمار می‌آید.

مطالعه تطبیقی میان تمایز دلالت تصویری و دلالت تصدیقی از یک سو و تمایز معناداری سمانتیک و معناداری پراگماتیک از سوی دیگر، مسأله پژوهش حاضر است. بدین منظور، ابتدا به بحث در باب معناداری الفاظ در دانش اصول و تمایز دلالت تصویری و دلالت تصدیقی می‌پردازیم و سپس به بحث در خصوص چیستی سمانتیک و تمایز آن با پراگماتیک و نظریه‌های گوناگون معناداری سمانتیک روی می‌آوریم و در پایان چند نکته ناظر به مطالعه تطبیقی این دو دیدگاه ارائه می‌دهیم.

۲. پیشینه

پیش از این پژوهش‌های تطبیقی در نظریه‌های فیلسوفان زبان و آراء اندیشمندان مسلمان صورت گرفته است. فهرست مختصری از این تحقیقات به ترتیب تاریخی و بدون ارزیابی: مصطفی ملکیان در «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول» [۲۴] و «جغرافیای دانش‌های زبانی» [۲۵] (در این دو نوشتار، فهرست مبسوط و جامعی از مباحث لفظی علم اصول ارائه شده و با مباحث زبان‌شناسی و فلسفه زبان مقایسه شده است)؛ محمدعلی عبداللّهی در «روش اثبات مدعیات زبانی در فلسفه تحلیلی و علم

1. comparative approach

۲. برای تفصیل سخن در باب چیستی مطالعه تطبیقی نک: [۱۶، ص ۱۴۹-۱۶۶؛ ۱۷، ص ۲۸۹-۳۱۵].

3. methodology

اصول» [۱۴] (گفتاری تطبیقی است در روش اثبات مدعیات زبانی در علم اصول و فلسفه تحلیلی، که در آن اشاره‌ای به ظهور تصویری و ظهور تصدیقی نیز شده است)؛ سیدحمیدرضا حسنی در «تعیین معنای متن از نگاه هرمنوتیک و علم اصول» [۳] گزارش و بررسی دیدگاه‌های هرمنوتیست‌ها و عالمان علم اصول در مبحث تعیین معنای متن) و همو در *عوامل فهم متن* [۴] (گزارشی از عوامل فهم متن از منظر پل ریکور و محقق اصفهانی)؛ مهدی ذاکری و سیدجابر موسوی در «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلاپر ماخر و علمای علم اصول» [۸] (مطالعه‌ای تطبیقی میان دیدگاه‌های شلاپر ماخر و اصول‌دانان مسلمان، که به تمایز دلالت تصویری و دلالت تصدیقی نیز توجه نشان داده است). نوشتار حاضر، تلاشی دیگر در مطالعه تطبیقی میان معناداری سمانتیکی و نظریه دلالت تصویری است.

۳. سمانتیک

سمانتیک ضمن تحلیل چیستی معنا^۱، به دنبال پاسخ به این پرسش است که معنا کجاست و سهم هر یک از عوامل سه‌گانه (متن، مؤلف و مخاطب) در تکوین معنا چیست؟ معناشناسی (سمانتیک) متمایز از کاربردشناسی (پراگماتیک)^۲ است. اگر چه در هر دو دانش، مسأله معنی و انتقال آن از طریق زبان مطرح است، اما میان آن‌ها تفاوت وجود دارد. ظاهراً برای نخستین بار، چارلز موریس^۳ و پس از وی، رودلف کارنپ به این تمایز توجه نموده و دانش کاربردشناسی را در کنار دانش معناشناسی مطرح ساخته‌اند. کارنپ معتقد است سمانتیک عبارت است از مطالعه معنی به صورت مستقل از مؤلف یا گوینده اما پراگماتیک، مطالعه معنی با توجه به مؤلف یا گوینده است [31, p.9]. به عنوان مثال، گزاره (۱) در باز است.

با توجه به شرایط گوینده و نیز شنونده و زمینه و موقعیت محیطی، معانی گوناگونی می‌یابد. گزاره‌های ۲، ۳ و ۴ برخی از این معانی را بیان می‌کنند.

(۲) بلند شو در را ببند.

(۳) برو بیرون.

۱. از دیرباز، سه دسته از دانشمندان به مطالعه‌ی «معنی»^۱ پرداخته‌اند: فیلسوفان، منطق‌دانان و زبان‌شناسان. (برای مطالعه‌ی بیش‌تر در خصوص روی‌آوردهای گوناگون در مطالعه‌ی معنا نک: [۲؛ ۱۱؛ ۲۱].)

2. pragmatics

3.C. Morris

(۴) رفتاری از خودت نشان نده که از بیرون دیده شود.

برای گزاره (۱) معانی مختلف دیگری را نیز می‌توان با توجه به شرایط در نظر گرفت که برای گوینده و شنونده معتبر باشد. مطالعه و تحلیل همه این معانی محتمل که به شرایط و زمینه‌ها بستگی دارند، بر عهده دانش پراگماتیک یا کاربردشناسی است. اما اگر گزاره (۱) مستقل از گوینده و شنونده و بدون توجه به شرایط حاکم بر ایجاد آن در نظر آورده شود، معنایی از این گزاره ایفاد می‌گردد که مطالعه آن بر عهده دانش معناشناسی است. لذا جمله (۱) در حوزه معناشناسی با توجه به واژگان معین به کار رفته در آن، معنای خاص و ثابتی را به مخاطب منتقل می‌کند. برخی از معناشناسان برای تفکیک میان این دو دانش، از دو اصطلاح معنای جمله^۱ یا معنای زبانی^۲ و معنا یا قصد گوینده^۳ بهره جسته‌اند.

«معنای جمله» موضوع دانش سمانتیک است و «قصد گوینده» موضوع دانش کاربردشناسی است. بر این اساس، ضمیر اشاره «او» در گزاره (۵) او به مدرسه رفت.

از حیث معنای جمله عبارت است از «فردی مذکر یا مؤنث که گوینده درباره‌اش سخن می‌گوید و نه گوینده است و نه شنونده». اما از لحاظ قصد گوینده عبارت است از «هر فردی که گوینده او را قصد نموده و به وی اشاره دارد» [۱۲، ۴۳].

از این‌رو، مباحث مربوط به معنای الفاظ و ساختار زبانی جمله در ذیل دانش سمانتیک بررسی می‌شود که به مطالعه درون‌زبانی می‌پردازد. اما دانش کاربردشناسی به نقش عوامل برون‌زبانی و موقعیت و شرایط حاکم بر گوینده و مخاطب و ادای سخن در معنای مقصود از کلام، می‌پردازد و تحلیل رابطه دوسویه میان معنای درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی را بر عهده دارد. لذا هدف سمانتیک تعیین معنای لفظ و جمله است اما هدف پراگماتیک تعیین معنای مراد گوینده یا مؤلف است.

۴. معناداری الفاظ در علم اصول

اصول‌دانان، ملاک معناداری الفاظ را «وضع» می‌دانند. دلالت الفاظ بر معانی در هیچ زبانی، ذاتی نیست. مثلاً دلالت دود بر وجود آتش، ذاتی است اما دلالت لفظ بر معنا این‌گونه نیست؛ زیرا اگر این دلالت ذاتی می‌بود، آن‌گاه همه انسان‌ها آن را می‌فهمیدند و

1. sentence meaning
2. linguistic meaning
3. speaker meaning

درک می‌کردند، در حالی که هر انسانی تنها الفاظ زبانی که به آن آشنا است را درک می‌کند نه هر زبانی. بنابراین دالات الفاظ بر معانی، جز از راه وضع و تخصیص آن‌ها توسط واضع الفاظ، امکان‌پذیر نیست. لذا این دالات از نوع دالات وضعی (قراردادی) است.^۱ در باب دالات وضعی لفظ بر معنا دو دیدگاه مطرح شده است: ۱. دالات تصویری ۲. دالات تصدیقی. دالات تصویری، عبارت است از انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض صدور لفظ از گوینده یا مشاهده کلمه نوشته شده. علم به وضع و قرارداد لفظ برای معنای خاص موجب تحقق این دالات می‌شود و نیازی نیست که گوینده آن معنای خاص را قصد کرده باشد. لذا چه لفظ را فردی دیوانه و فاقد شعور یا انسان خواب‌آلود بیان کند و چه فردی با شعور و آگاه، تفاوتی ایجاد نمی‌کند. در هر صورت این دالات (انتقال ذهن از لفظ به معنای خاص) ثابت است. علم به معانی واژگان و هیئت ترکیبی آن‌ها، تنها چیزی است که در تحقق این دالات، دخالت دارد. به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود «چه گل زیبایی!»، الفاظ «چه»، «گل»، «زیبا» و نحوه ترکیب آن‌ها، معنایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. انتقال ذهن از این الفاظ به آن معنای خاص، دالات تصویری خوانده می‌شود [نک: ۶، ص ۱۷؛ ۷، ص ۳۱؛ ۱۸، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ۲۳، ج ۱، ص ۱۹].

دالات تصدیقی، عبارت است از دالات لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. به دیگر سخن، گوینده با بیان لفظ یا عبارتی، معنایی را قصد می‌کند و ذهن مخاطب با شنیدن آن لفظ یا عبارت، به معنای مورد قصد گوینده انتقال می‌یابد. تحقق این دالات، متوقف بر چند امر است: اولاً، احراز شود متکلم در مقام بیان و افاده است. ثانیاً، احراز شود، متکلم جدی است و در مقام مزاح نیست. ثالثاً، احراز شود که گوینده معنای لفظ را قصد کرده و از آن آگاه است. رابعاً، احراز شود که قرینه‌ای بر خلاف معنای موضوعه، در میان نیست؛ زیرا اگر قرینه‌ای در میان باشد، دالات، تابع همان قرینه خواهد بود [۲۳، ج ۱، ص ۲۰].
مسأله پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی میان معناداری سمانتیکی و نظریه دالات تصویری است؛ از این‌رو، نوشتار حاضر را با بحث و بررسی در باب دالات تصویری ادامه می‌دهیم و تفصیل سخن در خصوص دالات تصدیقی را به مجال دیگری می‌سپاریم.

۵. نظریه دالات تصویری

پاسخ این سؤال که آیا دالات وضعی، تصویری است یا تصدیقی؟ را باید در نحوه تفسیر

۱. تفصیل سخن در این باب را در منابع ذیل می‌یابید: [نک: ۶، ص ۹-۱۳؛ ۷، ص ۱۰-۱۳؛ ۱۹، ص ۲۹-۳۳؛ ۲۳، ج ۱، ص ۹].

وضع جستجو نمود. در باب حقیقت وضع دو مسلک مختلف وجود دارد: ۱. موافقان نظریه تعهد. ۲. مخالفان نظریه تعهد. بر مبنای مسلک موافقان نظریه تعهد، دلالت وضعی، تصویری است اما بر مبنای مسلک مخالفان نظریه تعهد، دلالت وضعی، تصدیقی است.

نظریه تعهد: بر مبنای این دیدگاه، حقیقت وضع، جعل و اعتبار نیست، بلکه عبارت است از تعهد و التزام واضح به اینکه لفظی را تلفظ نکند مگر آن که قصد تفهیم و انتقال معنای خاصی را کند که در نظر دارد این معنای خاص را با آن لفظ پیوند و ارتباط دهد. این تعهد موجب می‌شود که هرگاه از متکلم لفظی شنیده شود، ذهن به آن معنای خاص و این که گوینده قصد تفهیم آن را دارد، منتقل می‌شود [۷، ج ۱، ص ۴۸].^۱ بنابر این دیدگاه، دلالت همواره تصدیقی است نه تصویری؛ زیرا با تعهد و التزام مذکور، لفظ، کاشف از قصد و اراده گوینده برای تفهیم معنای مشخصی است و این قصد و اراده همان است که مقوم و نقطه کانونی در دلالت تصدیقی است. بر این اساس، دلالت تصویری که همان انتقال ذهن از لفظ به معنا بدون توجه به قصد و اراده است، اساساً از سنخ دلالت وضعی نخواهد بود. توضیح مطلب آن که دلالت عبارت است از انتقال ذهن از شیئی به شیء دیگر و این انتقال، فرع بر وجود ملازمت بین آن دو شیء است. حال اگر ملازمه، میان دو وجود باشد، این انتقال، تصدیقی خواهد بود. مانند انتقال ذهن از آتش به گرما یا انتقال از ابر به باران. مآل و بازگشت تعهد و التزام به ملازمه میان دو وجود است: یکی وجود لفظ و دیگری وجود قصد و اراده تفهیم معنی است که متکلم ملتزم می‌شود همواره همراه با استعمال لفظ، معنی را نیز اراده نماید. لذا انتقال ناشی از چنین ملازمه‌ای، تصدیقی خواهد بود [۲۹، ج ۱، ص ۱۰۴] و آنچه دلالت تصویری خوانده می‌شود، اساساً از باب تداعی معانی است نه دلالت [۷، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵].

نقد: بر نظریه تعهد انتقاداتی وارد شده است. اولاً، اگر قضیه مورد التزام - مثلاً - این‌گونه باشد که «هرگاه متکلم قصد تفهیم معنای حیوان درنده را داشته باشد، لفظ شیر را به کار ببرد»، در این صورت، دلالت تصدیقی مطلوب بنابر تعریف حاصل نخواهد

۱. براساس این نظریه، هر کس که لفظ را استعمال کند، در واقع، واضح آن لفظ است؛ زیرا او متعهد و ملتزم است که واژه‌ای را به کار نبرد مگر آن‌گاه که قصد و اراده‌ی تفهیم معنای خاصی را کرده باشد و از این جهت میان او و واضح نخستین لفظ، فرقی نیست جز این که واضح نخستین هر کس که باشد - از حیث زمانی متقدم بر استعمال کنندگان بعدی است؛ زیرا هر کس مستقلاً مسئول تعهدات و التزامات خود در قبال استعمال الفاظ و اراده‌ی تفهیم معنای آن‌ها است و این‌گونه نیست که واضح نخستین نسبت به استعمال دیگران تعهد و التزامی داشته باشد [۲۹، ج ۱، ص ۷۹].

آمد؛ زیرا این قضیه به معنای آن است که قصد تفهیم معنا (حیوان درنده) مستلزم استعمال لفظ (شیر) است. در حالی که در دلالت تصدیقی بنابر تعریف، عکس این استلزام رخ می‌دهد. دلالت تصدیقی به این معنا است که مثلاً «هر گاه متکلم لفظ شیر را به کار برد، پس قصد تفهیم معنای حیوان درنده را دارد.» یعنی در دلالت تصدیقی، کاربرست لفظ، مستلزم قصد و اراده معنا است. ثانیاً، تعهد موجب می‌شود متکلم هیچ‌گاه نتواند لفظ را در معنای مجازی آن به کار برد. یعنی تعهد به استعمال لفظ به هنگام اراده تفهیم معنا، یک التزام و تعهد ضمنی دیگری را به همراه دارد و آن تعهد به عدم استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی آن است. لذا گوینده علاوه بر این که متعهد است تا همراه با کاربرست لفظ، اراده تفهیم معنا را داشته باشد، متعهد است تا لفظ را در معنای مجازی و غیر حقیقی آن به کار نبرد. در حالی که به هیچ روی، وضع به معنای تعهد به عدم استعمال مجازی نیست [۲۹، ج ۱، ص ۷۹]. ثالثاً، وجود چنین تعهدی در جوامع بشری، فاقد هر گونه شاهد و دلیل عقلایی است [۱۸، ج ۱، ص ۱۸۴].

مخالفان مشرب تعهد اگر چه در نحوه مخالفت با این دیدگاه، متفاوتند، اما غالباً در این که دلالت لفظی، تصویری است، اتفاق نظر دارند.^۱ مشرب اقتران و مشرب هوهویت، مهم‌ترین دیدگاه‌های رقیب برای نظریه تعهد هستند.

مشرب اقتران: وضع عبارت از اقتران وثیق و ارتباط اکید لفظ و معنا است. وضع یک قانون تکوینی - و نه اعتباری صرف - است. به این معنا که لفظ به سبب یک عامل کمی مانند تکرار یا یک عامل کیفی مانند قرائن معنوی یا لفظی با معنا ارتباط وثیق می‌یابد که به محض شنیده شدن یا خوانده شدن لفظ، ذهن به آن معنا انتقال می‌یابد. از این‌رو، نقش واضع لفظ، در حقیقت، ایجاد اقتران و ارتباط میان لفظ و معنا به نحو اکید و بلیغ است. این اقتران کامل و بالغ اگر به موجب یک عامل کمی مانند کثرت تکرار حاصل آید، وضع تعینی خوانده می‌شود اما اگر به واسطه یک عامل کیفی مانند قرینه سیاقیه و مقامیه و تأکید اثربخش به وجود آید، وضع تعینی نامیده می‌شود [۲۹، ج ۱، ص ۸۲]. نتیجه چنین تفسیری از وضع، آن است که دلالت لفظی همواره به صورت تصویری است. از این‌رو، در انتقال ذهن از لفظ به معنا تفاوتی از این حیث نیست که آن

۱. سیدابوالقاسم خوئی در *أجود التقریرات* [۷، ج ۱، ص ۱۲] قائل به نظریه تعهد شده است. دیدگاه‌های رقیب نظریه تعهد در تفسیر حقیقت وضع عبارتند از: مسلک ملازمه از محقق عراقی [۱۵، ص ۱۳-۱۵]، مسلک اقتران [۲۹، ج ۱، ص ۸۱-۸۳] و مسلک هوهویت [۱۸، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۷].

لفظ از ناحیهٔ یک انسان آگاه و ذی‌شعور تلفظ شده باشد یا از جانب یک شخص دیوانه یا خواب‌آلود و یا حتی آن لفظ، نوشته‌ای بر کاغذ یا بر دیوار باشد. به هر صورت ذهن از آن لفظ به معنای آن انتقال می‌یابد؛ زیرا اقتران مذکور که حقیقت وضع را تشکیل می‌دهد و ملاک انتقال ذهن از لفظ به معنا است، در همهٔ حالت‌های ذکر شده برقرار است. این اقتران یک اعتبار انشائی صرف نیست، بلکه مناسبتی تکوینی میان لفظ و معنی است و ارتباطی با اراده و قصد کسی ندارد. بر این اساس، آنچه دلالت تصدیقی نامیده می‌شود و کاشف از اراده و قصد تفهیم است، در واقع از نوع دلالت وضعی نیست. اساساً، مدلول تصدیقی، وضعی نبوده بلکه تابع سیاق است؛ یعنی مدلول تصدیقی از مجموع کلام با حفظ جمیع قرائن لفظی و غیرلفظی حاصل می‌آید و ملاک دلالت تصدیقی نه وضع که قرائن حالیّه و سیاقیّه است [۲۹، ج ۱، ص ۸۳ و ص ۱۰۵].

مشرب هوهویت: وضع عبارت است از هوهویت و این‌همانی میان تصوّر لفظ و معنای حاصل از مقدمات سه‌گانهٔ جعل، قرینه‌سازی و تلازم است. جعل همان مرحلهٔ انتخاب لفظ برای معنای خاصی است که در یک فرآیند کاملاً اعتباری و قراردادی روی می‌دهد. این فرآیند اعتباری متأثر از اختلافات فرهنگی، اجتماعی و فردی است. در مرحلهٔ دوم، واضع به قرینه‌سازی می‌پردازد. این قرینه‌سازی همان تکرار استعمال و افزایش قرائن و عوامل تثبیت‌کنندهٔ ارتباط میان لفظ و معنا است. در مرحلهٔ سوم، سببیت تصوّر لفظ برای تصوّر معنی رخ می‌دهد. یعنی تصوّر لفظ در ذهن موجب تصوّر معنی می‌گردد. نتیجهٔ این سه مرحله، هوهویت و اندماج تصوّر لفظ و تصوّر معنا در یکدیگرند [۱۸، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷]. نتیجهٔ هوهویت تصوّر لفظ و معنی، تصویری بودن دلالت لفظی است؛ زیرا ملاک دلالت تصوّری، ارتباط میان لفظ و معنی بدون توسط اراده و قصد است و این معیار در تفسیر وضع از طریق هو هویت، متحقّق است. اما دلالت تصدیقی، اساساً، از نوع دلالت وضعی لفظی نیست، بلکه نوعی دلالت سیاقی است [۱۸، ج ۱، ص ۱۴۵].

بر اساس مشرب هوهویت، تحقّق دلالت تصوّری بر چهار مرحله مبتنی است: یک. گزینش لفظ: در این مرحله، انتخاب لفظ برای معنا صورت می‌گیرد. این انتخاب گاه فردی است مانند انتخاب نام برای فرزند و گاه اجتماعی است مانند واژگانی که به صورت عمومی استعمال شده و رفته‌رفته تکامل یافته‌اند.

دو. تثبیت ارتباط لفظ و معنا: صرف انتخاب لفظی معین برای تثبیت ارتباط لفظ و

معنا کافی نیست، بلکه عوامل کمی مانند کثرت استعمال و عوامل کیفی مانند قرائن لفظی و معنوی موجب می‌شوند تا به هنگام کار بست لفظ، معنا به ذهن خطور کند. سه. تلازم لفظ و معنا: پس از آن که رابطه لفظ و معنا، راسخ و مستحکم گردید، آن‌گاه ذهن در انتقال به معنا، از قرینه‌ها بی‌نیاز می‌گردد و رفته‌رفته میان لفظ و معنا رابطه تلازم و علیت برقرار می‌شود. یعنی تصوّر لفظ، علت و سبب خطور معنی به ذهن می‌شود. چهار. اندماج و هوهویت: در این مرحله صورت لفظ و معنی، فانی در یکدیگر می‌شوند. یعنی اندماج و هوهویت رخ می‌دهد به گونه‌ای که ادراک لفظ و معنی توأمان انجام می‌پذیرد. در این مرحله، ذهن لفظ و معنی را به صورت دو تصوّر مستقل و جدا از هم نمی‌یابد که یکی علت دیگری باشد، بلکه آن‌ها را درهم‌تنیده می‌بیند [۱۸، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶].

حاصل این چهار مرحله، دلالت تصویری لفظ بر معنا است؛ زیرا به محض آن که ذهن تصوّر لفظ را درک کند، بدون هیچ‌گونه انفکاک، معنا به ذهن خطور می‌کند. چه این ادراک از طریق شنیدن یا دیدن یا لمس کردن (آن‌گونه که در خط بریل رخ می‌دهد) حاصل شود، به هر روی، ذهن، معنا را همراه با تصوّر لفظ می‌یابد. لذا در این دلالت، اراده و قصد اشخاص هیچ نقشی ندارد و حتی اگر لفظ از ناحیه شخص غیر آگاه صادر شود، باز لفظ موجب خطور معنی به ذهن خواهد شد.

۶. معناداری سمانتیکی

الفاظ و گزاره‌ها، ابزارهای تفهیم و تفاهم انسان‌ها هستند و تفهیم و تفاهم منوط به معناداری الفاظ و گزاره‌هاست. کدام لفظ، معنادار و کدام یک بی‌معنا است؟ واژه معنادار چه ویژگی‌ای دارد که لفظ بی‌معنا فاقد آن است؟ چه چیزی یک لفظ را معنادار می‌سازد؟ به دیگر سخن، ملاک معناداری الفاظ و گزاره‌ها چیست؟ این سؤال، از مسائل مهمی است که هم در معناشناسی فلسفی و هم در دانش اصول مورد توجه قرار گرفته است. در این باب دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است.

یک. نظریه دلالت مصداقی: معنای واژه، مابه‌ازای خارجی و مصداق^۱ آن است. برای درک معنای هر کلمه باید از مصداق آن و شیئی که لفظ از آن حکایت دارد، آگاهی حاصل نمود. برای مثال، واژه «اسب» به یک حیوان خارجی اشاره دارد یا واژه «ابن‌سینا» به فردی اشاره دارد که در قرن چهار هجری می‌زیسته و فیلسوف و پزشک و منطق‌دان و... است [۱، ص ۳۳-۳۴].

دو. نظریه مفهومی معنا:^۱ معنای واژه عبارت است از صورت ذهنی. موضوع‌گه الفاظ، تصوّرات ذهنی است. الفاظ، بر مفاهیم و تصوّرات ذهنی دلالت دارند. واژه‌ها نه به اشیاء که به تصوّرات آن‌ها اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، واژه «اسب» نه به حیوانی که در عالم خارج موجود است، بلکه به صورت ذهنی آن دلالت دارد. جان لاک^۲ (۱۶۹۰-۱۷۵۵م) فیلسوف تجربه‌گرا، مدافع این نظریه است؛ گرچه تقریری که وی از این دیدگاه ارائه می‌دهد، امروزه طرفداران چندانی ندارد. لاک معتقد است معانی به تصاویر ذهنی برآمده از واقعیات محسوس، اشاره دارند. حتی واژه‌هایی که بر مفاهیم کلی دلالت دارند نیز، به صورت‌های حسی اشاره دارند. واژه‌های کلی، نماینده مجموعه‌ای از تجربه‌های حسی هستند. مانند واژه‌های «درخت» و «اسب» که هر کدام از مجموعه‌ای از تجربه‌های محسوس حکایت دارند [30, p.235; 33, p.68-69].

سه. نظریه رفتارگرایانه معنا:^۳ معنای واژه، رفتاری است که مخاطب در واکنش به شنیدن یا دیدن کلمه از خود نشان می‌دهد. فیلسوفان رفتارگرایی هم چون چارلز موریس^۴ معتقدند که معنا تابعی است از تأثیراتی که کلام در مخاطب ایجاد می‌کند [۱]، ص ۵۱]. در نظریه رفتاری معنا، متکلم نقش جدی نداشته و آن چه او انجام می‌دهد، چندان اهمیتی ندارد؛ بلکه آن چه مهم است، پاسخ مخاطب و شنونده است. لذا موقعیت حاکم بر او و رفتاری که بر اساس آن شرایط در برابر واژه و عبارت نشان می‌دهد یا به نشان دادن آن تمایل دارد، محور و اساس معنا است.

چهار. نظریه گزاره‌ای معنا:^۵ برتراند راسل^۶ (۱۸۷۲-۱۹۷۰م) بر آن است که معنای هر جمله، گزاره‌ای است که آن جمله به دنبال اظهار آن است.^۷ معنای الفاظ و واژه‌ها بر اساس مفاد گزاره‌ای که به وسیله آن‌ها ابراز و اظهار می‌شود، تعیین می‌گردد. گزاره، مضمونی کلی^۸ است که با زبان طبیعی^۹ خاصی پیوند نخورده است و مستقل از

1. ideational theory of meaning

2. John Locke

3. behavioral theory of meaning

4. Ch. Morris

5. propositional theory of meaning

6. Bertrand Russell

۷. «جمله» ترجمه‌ی واژه‌ی «sentence» و «گزاره» ترجمه‌ی واژه‌ی «proposition» است. «جمله» به لفظ خبر و

شکل بیان آن اطلاق می‌گردد اما مراد از «گزاره» معنای انتزاعی‌ای است که در ذهن شکل می‌گیرد. «برف

سفید است» و «الثلیجُ أبيض» دو جمله هستند که هر دوی آن‌ها به گزاره‌ی واحدی اشاره دارند.

8. general

9. natural language

زبان^۱ است؛ یعنی در زبان‌های طبیعی گوناگون می‌توان با عبارات مختلف به گزاره‌های خاص اشاره نمود که این عبارات متنوع در زبان‌های مختلف، دالّ بر آن گزاره کلی است. لذا اگر عبارتی به دنبال بیان و اظهار یک «گزاره» نباشد، بی‌معنا و مهمل خواهد بود. ابهام^۲ در یک عبارت بدین معنا است که احتمال دارد این عبارت به گزاره «الف» یا گزاره «ب» دلالت کند و معلوم نیست که آن عبارت در پی بیان کدام گزاره است. در تحلیل یک گزاره، جملات محور هستند نه کلمات؛ زیرا واژه‌ها به تنهایی قادر نیستند حاکی از یک گزاره باشند. بنابراین معناداری کلمات مفرد بدان سبب است که اجزای یک عبارت مانند «برف سفید است»، هستند. این عبارت معنادار است چون به مفاد یک گزاره اشاره دارد. اجزای مفرد این عبارت («برف» و «سفید») نیز چون بر بخشی از آن گزاره دلالت می‌کنند، معنادار هستند [33, p.68-69].

پنج. نظریه کاربردی معنا^۳: لودویک ویتگنشتاین^۴ (۱۸۸۹-۱۹۵۱م) در دوره متأخر حیات فلسفی خود، در کتاب *تحقیقات فلسفی*^۵، توجه خاصی به کارکردهای زبان نشان داد. وی برخلاف دوره متقدم فلسفه خود، که زبان را ابزار حکایت از واقع تفسیر می‌کرد (نظریه تصویری معنا)^۶، بر آن شد که آنچه اصل و اساس معنا به شمار می‌آید، کارکردی است که زبان در زندگی مردم دارد. زبان یک فعالیت پیچیده و قاعده‌مند اجتماعی است و کاربرد و کارکرد آن در محیط اجتماع است که الفاظ و عبارات را معنادار می‌کند. معنای هر واژه عبارت است از کاربرد آن در زبان [۲۷، ص ۱۱۲-۱۲۶]. واژه‌ها دارای کاربردهای مختلفی هستند، اما در عین حال شباهت خانوادگی^۷ با یکدیگر دارند. ویتگنشتاین برای تبیین قاعده‌مندی زبان در اجتماع از اصطلاح «بازی‌های زبانی»^۸ بهره جست. همان‌گونه که در میان بازی‌های گوناگون، یک سلسله شباهت‌ها وجود دارد، میان کاربردهای الفاظ نیز یک سلسله شباهت‌ها وجود دارد. اظهارات زبانی، مانند حرکات بازی است که بر اساس قواعد موجود در آن بازی، معنا پیدا می‌کنند. همان‌گونه که بازی‌ها قاعده‌مند هستند، کاربرد الفاظ نیز قاعده‌مند است. در هر یک از فعالیت‌های

-
1. language independent
 2. vagueness
 3. use theory of meaning
 4. Ludwig Wittgenstein
 5. philosophical investigations
 6. picture theory of meaning
 7. family resemblance
 8. language games

علمی، فلسفی، هنری، دینی و... زبان به شیوه‌ای خاص و با قواعدی مشخص به کار می‌رود. به دیگر سخن، هر یک از این موارد، بازی زبانی است [۲۷، ص ۱۲۴]. بنابراین زبان، یک پدیده اجتماعی است و الفاظ نیز در ظرف جامعه، معنادار می‌شوند. معیار معناداری الفاظ، معیاری اجتماعی است نه فردی. آن معیار، عبارت است از استعمال. معنای واژه‌ها به یک فرد خاص بستگی ندارد بلکه آن چه موجب معناداری الفاظ می‌شود، استعمال آن‌ها در اجتماع است.

۷. مطالعه تطبیقی

نظریه دلالت تصویری از یک سو و نگرش سمانتیکی از سوی دیگر، از جهات مختلف قابل بررسی و مطالعه تطبیقی^۱ هستند. در ادامه نکاتی در این باب بیان می‌شود.

یک. آن چه امروزه نزد فیلسوفان زبان و زبان‌شناسان، سمانتیک خوانده می‌شود، تقریباً شبیه به نظریه دلالت تصویری است که اصول‌دانان به طرح آن پرداخته‌اند. سمانتیک عبارت است از مطالعه معنا به نحو مستقل از مؤلف یا متکلم. در نگرش سمانتیکی، گزاره، مستقل از گوینده و شنونده و بدون توجه به شرایط حاکم بر ایجاد آن، مورد معنایی قرار می‌گیرد. مبنای چنین دیدگاهی آن است که قصد و اراده گوینده را در دلالت لفظ بر معنا، دخیل ندانیم. تنها در صورتی می‌توان از معناداری سمانتیکی سخن گفت که انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض شنیدن یا دیدن لفظ، فارغ از قصد و اراده گوینده یا نویسنده آن انجام پذیرد (دلالت تصویری).

دو. آن چه امروزه نزد فیلسوفان زبان، پراگماتیک (کاربردشناسی) خوانده می‌شود، نیز تقریباً شبیه نظریه دلالت تصدیقی است که پیش از این اصول‌دانان مسلمان آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. پراگماتیک، مطالعه معنا با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. و دلالت تصدیقی عبارت است از دلالت لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. گوینده با بیان لفظ یا عبارتی، معنایی را قصد می‌کند و ذهن مخاطب با شنیدن آن لفظ یا عبارت، به معنای مورد قصد گوینده انتقال می‌یابد (دلالت تصدیقی). الفاظ و جملات، با توجه به شرایط گوینده و نیز شنونده و زمینه و موقعیت محیطی، معانی گوناگونی می‌یابند. مطالعه و تحلیل این معانی که به شرایط گوینده و قصد و اراده او بستگی دارند، بر عهده دانش پراگماتیک است.

سه. از میان نظریه‌های معناداری سمانتیکی، دیدگاه کاربردی معنا، به نظریه دلالت تصویری اصول‌دانان نزدیک‌تر است. بر اساس نظریه دلالت تصویری، در عین این‌که معنا مستقل از قصد و اراده فردی است، اما معنای واژه وابستگی تامّ به کاربرد و استعمال دارد. کثرت کاربرستی لفظ برای یک معنای خاص، موجب پیوند و اقتران وثیق لفظ و معنا می‌گردد. مدلول تصویری لفظ مرهون وضع است و وضع که حقیقت آن اقتران (بنابر نظریه اقتران) یا هوهویت (بنابر نظریه هوهویت) است، در هر صورت، تقرر نمی‌یابد مگر از طریق کاربرستی جمعی. لذا معیار معناداری الفاظ، استعمال و کاربرستی اجتماعی و کثرت تکرار لفظ در معنای خاص است و این کاشف از آن است که وضع نه یک قانون اعتباری بلکه یک قانون تکوینی است که در اجتماعی بشری جاری و ساری است. اصول‌دانان مسلمان تصریح نموده‌اند که وضع، اساساً، یک قانونی تکوینی است. به این نحو که با استعمال مکرر و پی‌درپی لفظ برای یک معنای خاص، رفته‌رفته میان لفظ و معنا ارتباط عمیق برقرار می‌شود و بدین ترتیب، لفظ معنادار می‌شود [۲۹، ج ۱، ص ۸۱-۸۲]. ذهن شنونده به محض شنیدن لفظ، بدون توسط قصد و اراده گوینده، به معنای موضوعه (مدلول تصویری) لفظ انتقال می‌یابد (دلالت تصویری) [۲۹، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵].

در این مقام لازم است میان دو امر تفکیک قائل شد: یکی معنادار شدن لفظ بر اثر استعمال و کاربرد و دیگری استقلال معنای واژه از اراده متکلم. اولی، قانونی است تکوینی که جاری در اجتماع بشری است. این مقام، مرتبه تقرر زبانی است که پیوند و علقه وضعیه میان لفظ و معنا در آن شکل می‌گیرد. این مرحله، پایه و اساس همه وجوه معنایی برآمده از ارتباط زبانی است. اما مطلب دوم، به دلالت لفظ بر معنای موضوعه آن پس از مرتبه تقرر و شکل‌گیری علاقه وضعیه میان لفظ و معنا است. در این مرحله انتقال ذهن از لفظ به معنا بدون توسط قصد و اراده متکلم یا مؤلف صورت می‌پذیرد. پس از آن که اقتران و ارتباط وثیق میان لفظ و معنا شکل گرفت، هر گاه متکلم یا مؤلف لفظ را به کار برد، ذهن مخاطب بدون نیاز به فهمیدن قصد و اراده وی، معنای موضوعه (مدلول تصویری) لفظ را درک می‌کند. بنابراین، نظریه کاربردی معنا و نظریه دلالت تصویری از دو حیث با یکدیگر قرابت می‌یابند. یکی از این جهت که هر دو دیدگاه، زبان و کاربرد الفاظ را یک فعالیت قاعده‌مند اجتماعی می‌دانند و دیگری از آن حیث که بنابر هر دو نظریه، الفاظ و عبارات، معنای خود را از کثرت کاربرد و کارکرد آن‌ها در اجتماع، می‌یابند. پس، زبان، پدیده‌ای اجتماعی است و الفاظ در ظرف جامعه معنادار

می‌شوند؛ از این‌رو، معیار معناداریِ الفاظ و عبارات، معیاری اجتماعی است نه فردی که عبارت است از استعمال و کاربرد الفاظ در اجتماع و کثرت تکرار لفظ در معنای خاص. **چهارم.** اگر گوینده یا نویسنده به دنبال آن است که مخاطب، قصد وی را دریابد، نباید خود مستقلاً برای الفاظ معنا جعل کند، بلکه باید الفاظ را به تبعیت از وضع و استعمال عمومی، به کار برد و اگر در مواردی، معنای خاصی را برای واژه اخذ می‌کند، باید دقیقاً آن معنا را مشخص کند. در غیر این صورت، دستیابی به قصد متکلم سخت، بلکه غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر، اگر لفظ به صورت تصادفی شنیده شود و یا از ناحیه فردی دیوانه یا انسانی خواب‌آلود صادر شود، چنین لفظی، دارای معنای سمانتیکی هست اما فاقد معنای پراگماتیکی است. به تعبیر اصول‌دانان، چنین الفاظی فاقد مدلولی تصدیقی‌اند و تنها مدلول تصویری دارند. در چنین مواردی، ذهن مخاطب به مدلول تصویری لفظ انتقال می‌یابد بی‌آن‌که این معنا به قصد و اراده گوینده ارتباطی داشته باشد.

پنجم. غرض اصلی از تفکیک مدلول تصویری (معنای سمانتیکال) و مدلول تصدیقی (معنای پراگماتیکی) آن است که اولاً، نسبت میان قصد و اراده گوینده و معنایی که در قالب الفاظ بیان می‌شود، روشن گردد. ثانیاً، توجه به این نکته که صرف آگاهی به معنای موضوع‌له الفاظ، برای فهم‌کنش و رفتاری که به وسیله زبان انجام می‌پذیرد، کافی نبوده و لازم است قصد و اراده متکلم نیز مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، اصول‌دانان در مباحث مربوط به الفاظ به هر دو معنا (مدلول تصویری و مدلول تصدیقی) توجه نشان داده‌اند. فیلسوفان زبان از حیث تمرکز بر هر یک از این دو حیطه (سمانتیک و پراگماتیک) هم‌رأی نیستند. مثلاً اریک هرش^۱ (۱۹۲۸م) و پل گرایس^۲ (۱۹۱۳-۱۹۸۸م) به معنای پراگماتیکی توجه نشان داده‌اند، اما کسانی هم چون ویتگنشتاین، پل هورویچ^۳ (۱۹۴۷م) و گیلبرت هارمن^۴ (۱۹۳۸م) معنای سمانتیکال الفاظ را مورد تأمل قرار داده‌اند.

برخلاف دیدگاه ویتگنشتاین (نظریه کاربردی معنا) که سرشار از توجه به معنای سمانتیکال است و از این جهت به دیدگاه اصول‌دانان در باب دلالت تصویری تقریباً نزدیک است، هرش قائل به قصدی بودن معنا است و معتقد است معنای متن بر محور قصد و اراده مؤلف رقم می‌خورد [۲۰، ص ۷۸]. گرایس نیز با تفکیک معنای سه‌گانه

1. Eric D. Hirsch
2. Paul Grice
3. Horwich
4. Gilbert Harman

«معنای گوینده»^۱، «معنای جمله»^۲ و «معنای کلمه»^۳ می‌کوشد نشان دهد چگونه معنای الفاظ با معنای مراد گوینده ارتباط می‌یابد بدون آن که مقصود و مراد گوینده به حیطة معنای واژگان وارد شود [32, p.117]. دیدگاه هرش و گرایس، به نظریه دلالت تصدیقی نزدیک می‌شود که به مراد و مقصود گوینده توجه دارد. دیدگاه پراگماتیکال هرش و گرایس، آشکارا استقلال معنایی^۴ الفاظ را نفی می‌کند. مراد از استقلال معنایی الفاظ عبارت است از بسنده کردن به واژگان و عبارات بدون توجه به قصد و اراده گوینده. نقد و بررسی این دیدگاه، مسأله مستقلى است که مجال دیگری می‌طلبد.

شش. هر یک از دلالت‌های سمانتیکی و پراگماتیک، منطق و روش تفسیری خاص خود را می‌طلبد. تفسیرهای مبتنی بر سمانتیک، غالباً تفسیرهای دستور زبانی^۵ است که مستلزم فهم ساختار نحوی واژگان و ترکیب منطقی جملات است. لذا منطق^۶ و نحو^۷، ابزار این نوع تفسیر است. البته چنین تفسیری، مبتنی بر فهم سیاق^۸ و چگونگی کاربرد واژگان نزد گوینده یا مؤلف و فرهنگ زبانی حاکم بر زمانه و جامعه اوست [37, p.88-89]. مفسر در عین شناخت وحدت معنایی باید به تنوع کاربردها نیز توجه نشان دهد؛ زیرا واژگان در زمینه‌های متفاوت، معانی گوناگون می‌یابند و معنا متأثر از سیاق است.

اما تفسیرهای مبتنی بر پراگماتیک، غالباً تفسیرهای روان‌شناختی یا به تعبیر شلایرماخر تفسیرهای فنی^۹ هستند [36, p.9]؛ زیرا هدف در این گونه تفاسیر، درک ذهنیت گوینده یا نویسنده است. در این‌جا تفسیرگر به بازسازی فکر مؤلف می‌پردازد و لذا نیازمند نوعی همدلی^{۱۰} است تا بتواند در معنا با مؤلف سهیم شود. بنابراین، تفسیرگر برای فهم سمانتیک، باید خود را به لحاظ بیرونی به جای نویسنده یا گوینده نهد. به این معنا که تلاش کند متن یا سخن را به لحاظ دستوری، نحوی، زبانی و منطقی بفهمد. و برای فهم پراگماتیک باید خود را به لحاظ درونی به جای مؤلف نشانند. به این معنا که سعی کند ذهنیت او را درک کند و با شرایط روحی، روانی و موقعیت زندگی او همراهی کند.

1. utterer`s meaning
2. sentence meaning
3. word meaning
4. semantical autonomy
5. grammatical
6. logic
7. syntax
8. context
9. technical
10. empathy

از نظر اصول‌دانان، دلالت تصویری و دلالت تصدیقی، در طول هم‌اند و دو مرحله از فرآیند فهم را شکل می‌بخشند نه این‌که دو نوع تفسیر مجزا و مستقل از یکدیگر باشند و در نتیجه، هر یک منطق و روش تفسیری خاص خود را داشته باشد. فرآیند تفسیر از فهم مدلول تصویری آغاز شده و با فهم مدلول تصدیقی ادامه یافته و در نهایت به درک قصد و مراد جدی‌گوینده یا نویسنده ختم می‌شود. دلالت تصویری، مرحله تحلیل و فهم هیئت‌های زبانی و دستوری و ساختارهای منطقی است. اصول‌دانان در مرحله دلالت تصدیقی نیز تلاش نموده‌اند تا قواعدی را برای فهم مدلول تصدیقی، طراحی و تدوین کنند. این قواعد زبانی، اصول لفظیه نامیده می‌شوند که برخی از آن‌ها عبارتند از: اصالت حقیقت، اصالت عموم، اصالت اطلاق، اصالت عدم تقدیر و اصالت عدم ظهور.^۱

هفت. برای فهم متن یا سخن، به هر دو دلالت نیاز است: هم دلالت تصویری و هم دلالت تصدیقی. صدق و کذب، و موجه و ناموجه بودن یک گزاره، نه تنها به معانی واژگان و هیئت نحوی آن‌ها و نیز به ساختار منطقی جملات، بلکه به نیت‌ها و مقاصد نویسندگان و گویندگان هم بستگی دارد. صدق و کذب‌سنجی گزاره‌ها صرفاً عملی دستوری و منطقی نیست بلکه ای بسا به تحلیل‌های روان‌شناختی نیز نیازمند باشد. قضیه، صرفاً پدیداری معرفت‌شناختی نیست که تنها تابع قواعد معرفت‌شناختی و قوانین معناشناسانه باشد، بلکه گاه حتی بیش از آن، به گرایش‌های روان‌شناختی مؤلفان و سخن‌گویان بستگی دارد.

برخی از اصول‌دانان که معتقد به نظریه اقتران وثیق و ارتباط اکید میان لفظ و معنا شده‌اند، پا را از این هم فراتر نهاده‌اند؛ زیرا به باور آنان وضع الفاظ فراتر از ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، یک پدیده تکوینی است که البته از آثار روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برخوردار است. این اقتران یک اعتبار انشائی صرف نیست، بلکه مناسبی تکوینی میان لفظ و معنی است که از آثار روان‌شناختی و جامعه‌شناختی وسیعی برخوردار است و در فهم الفاظ باید به این آثار توجه نمود. بنابراین، در مقام فهم و تفسیر، سمانتیک و پراگماتیک و دلالات تصویری و تصدیقی را باید در کنار هم نشانند و باهم خواست.

هشت. بسط دلالت تصدیقی منجر به توجه و تأمل در افعال گفتاری^۲ خواهد شد؛ زیرا بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است. افعال گفتاری، عبارات

۱. تفصیل سخن در این باب را در این منبع می‌یابید: [۹].

2. speech acts

زبانی‌ای^۱ هستند که با آن‌که از صورت^۲ خبری برخوردارند، اما با این حال نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا قصد گوینده از بیان آن‌ها نه توصیف^۳ واقعیت، بلکه انجام یک فعل است که این فعل از طریق جملات زبانی انجام می‌پذیرد.^۴ نظریهٔ افعال گفتاری اگر چه به نحو محدود و ابتدایی مورد توجه اندیشمندان مسلمان نیز بوده است، اما تطوّر چندانی در فکر و اندیشهٔ دورهٔ اسلامی نیافته است.^۵

۴. اگر مبحث دلالَت‌های تصوّری و تصدیقی نزد اصول‌دانان مسلمان تطوّر یابد و پرورنده شود و ابعاد و لوازم آن به تفصیل و دقت کاویده شود، پیامدهای معرفت‌شناختی فراوانی می‌تواند به بار آورد. این بحث می‌تواند به مثابه رهیافتی در توجیه باور و نیز در فهم سخن و تفسیر متن به شمار آید. تأکید بر این‌که در مبانی معرفت‌شناسانه نباید صرفاً به معانی واژگان و جملات اکتفا کنیم بلکه باید علاوه بر آن مقاصد گویندگان و گرایش‌های مخاطبان را نیز مورد توجه و تأمل قرار دهیم، دیدگاهی است که هم نظریهٔ توجیه و هم شیوهٔ فهم و تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. مبحث دلالَت تصوّری و دلالَت تصدیقی در علم اصول، ظرفیت ایجاد پیوند و ارتباط با علوم انسانی و اجتماعی را دارد. توضیح آن‌که، پرسش اصلی در پراگماتیک این است که «منابع زبان چگونه به کار می‌روند؟» پراگماتیک کاربرد زبان از سوی انسان‌ها را یکی از اشکال رفتار اجتماعی می‌داند و آن را از این وجه مورد مطالعه قرار می‌دهد. پس، پراگماتیک، نظرگاهی است که موجب روشن‌شدن پیوند میان زبان و سراسر زندگی انسان است؛ و از این جهت، پراگماتیک، یگانه پیوند میان زبان‌شناسی و سایر علوم انسانی و اجتماعی نیز هست. بنابراین، می‌توان گفت: پراگماتیک، نظرگاه معرفتی، اجتماعی و فرهنگی عام و فراگیری است ناظر به پدیدارهای زبانی از حیث کاربردشان در اشکال گوناگون رفتار (البته، به شرط آن‌که تعبیر «معرفتی»، «اجتماعی» و «فرهنگی» تفکیک‌ناپذیر تلقی شوند). با این توضیحات، پرسش اصلی پراگماتیک، یعنی «منابع زبان چگونه به کار می‌روند؟»، به این صورت تغییر می‌کند که «زبان در زندگی انسان‌ها چه کارکردهایی دارد؟» [۲۵، ص ۸۵]. مباحث دلالَت تصدیقی، متعلّق به حوزهٔ پراگماتیک

1. linguistic sentences

2. form

3. description

۴. تفصیل سخن را از این منبع بخواهید: [۱۰].

۵. در این باره، مقاله‌ی دیگری نگاشته‌ام: [۱۳].

هستند لذا همگی در نگرش‌های فلسفی به علوم انسانی و اجتماعی قابلیت استفاده و بهره‌گیری دارند. در نکته بعد، فهرستی از این مباحث ارائه می‌شود.

یازده. مباحث گوناگونی در علم اصول متعلق به حوزه سمانتیک است و در مقابل مباحث بسیاری به حوزه پراگماتیک تعلق دارد. هر یک از این مباحث، شایسته مطالعه تطبیقی مجزایی است. در این جا صرفاً فهرستی از این مباحث ارائه می‌شود و تفصیل سخن در باب هر کدام را به نوشتارهای مستقل دیگری می‌سپاریم. طبیعی است که برخی از این مباحث مشترکاً و گاه از جهات مختلف، در هر دو حوزه مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱

الف) مباحث اصولی تقریباً مرتبط با حوزه سمانتیک (استقصاء به نحو تطبیقی):

۱. حقیقت وضع: و این که آیا وضع یکی از افعال گفتاری^۲ یا افعال زبانی^۳ یا افعال زبان^۴ است یا فعلی غیرگفتاری است و در صورت نخست، آیا از افعال گفتاری دربیانی^۵ است یا افعال گفتاری بایانی^۶، و در صورت نخست، آیا از افعال ایجاد^۷ است یا از افعال التزامی^۸ یا از افعال تحریکی^۹، و در صورت نخست، آیا از مقوله نامگذاری^{۱۰} است یا از مقوله فعل ایجاد دیگری؟

۲. اقسام وضع: وضع اسماء اجناس و الفاظ دال بر انواع طبیعی (که مربوط به مباحث دلالت است)، وضع اسماء اعلام و نام‌های خاص (که مربوط به مقوله نام‌گذاری است^{۱۱})، وضع اسماء اشاره و ضمائر و هیأت افعال (که از آن‌ها به «مصدق - انعکاسی‌ها»^{۱۲}، «اشاره‌گرها»^{۱۳}، «جزئیات من‌مدارانه»^{۱۴}، «الفاظ اشاره‌کننده»^{۱۵} و «شاخص‌دارها»^{۱۶} تعبیر

۱. در این فهرست به نحو تلخیص، از این منبع یاری جُسته‌ام: [۲۴]. فهرست ارائه‌شده حداکثری بوده و اندک مناسبیتی را کافی دانسته‌ام تا مبحثی را در آن بگنجانم که هدف، صرفاً آشنایی و معرفی مباحث مرتبط با این دو حوزه است. امید که پژوهش‌های آینده، این فهرست را تفصیل یا تعدیل بخشد.

2. speech acts
3. linguistics acts
4. language acts
5. illocutionary acts
6. perlocutionary acts
7. declarations
8. commissive acts
9. directive acts
10. naming

۱۱. به این منبع بنگرید: [۳].

12. token-reflexive
13. demonstratives
14. egocentric particulars
15. indicator terms
16. indexicals

می‌شود و وجه جامع همه آنها این است که اگر جمله‌ای حاوی یکی از آنها باشد، شنونده آن جمله نمی‌تواند مراد گوینده را درست بفهمد، مگر آن که درباره آن گفته خاص چیزی مانند زمان، مکان، گوینده و اوضاع و احوال آن را بداند، وضع حروف (که به مبحث تعاریف بافتی^۱ مربوط است)، وضع تعیینی (که به مبحث تعاریف تصریحی^۲ مربوط است) و وضع تعیینی و وضع استعمالی (که به مبحث تعاریف تلویحی^۳ مربوط است).

۳. تبعیت دلالت از اراده: این که آیا دلالت متوقف بر اراده هست یا نه، و این که اراده قید مدلول وضعی تلقی می‌شود یا نه.

۴. اشتراک دو ارتباط در یک طرف (= اشتراک و ترادف^۴) و ایهام و تشابه^۵ (در سطح واژه‌ها)^۶

۶. معنای حرفی و تفکیک آن از معنای اسمی: اصول دانان مسلمان اسما و مواد افعال را دارای معنای اسمی، و حروف و هیات افعال، اعراب، جملات، مصادر و مشتقات را دارای معنای حرفی می‌دانند؛ اما فیلسوفان زبان بر این باورند که با همان ملاکی که این دسته دوم دارای معنای حرفی‌اند، برخی از اسما و مواد افعال نیز باید دارای معنای حرفی باشند مانند اکثر قیده‌ها که معنای مستقلی ندارند و تا فعلی همراهی‌شان نکند قابل تصور نیستند، و نیز برخی از صفات که علی‌رغم نقش دستوری خود، معنای تام و مستقلی ندارند مانند صفت «خوب»^۷.

۷. جملات ناقص: اصول دانان مسلمان برای جملات ناقص دو مصداق قائل بودند: مرکب وصفی و مرکب اضافی. امروزه در دستور زبان^۸، که دانشی زبانی است که متشکل از نحوشناسی^۹ و تکواژشناسی^۱ (صرف) است، به مجموعه واژگان کمتر از جمله تام،

1. contextual definitions

2. stipulative definitions

3. implicit definitions

4. synonymy

5. ambiguity

۶. اصول دانان صرفاً از ایهام در سطح واژه‌ها گفته‌اند و به ایهام در سطح جمله‌ها نپرداخته‌اند. گاه میان دو جمله، نه دو واژه، هم‌معنایی و ایهام رخ می‌دهد. امروزه، مبحث هم‌معنایی جملات و تفکیک جمله‌ها از گزاره‌ها و قضایا از مباحث معناشناختی در سطح جمله‌هاست.

۷. صفت «خوب» معنای مستقل از متن ندارد. مثلاً با این که هر شاعری انسان است اما لزوماً یک شاعر خوب، یک انسان خوب نیست؛ زیرا معنای «خوب» آن‌گاه که صفت شاعر است با معنای «خوب» آن‌گاه که صفت انسان است، متفاوت است. (برای تفصیل سخن نک: ۲۴، ص ۲۸-۲۹)

8. grammer

9. syntactics

عبارت^۲ می‌گویند و برای آن پنج مصداق قائلند: عبارت اسمی (که مرکب اضافی فقط یکی از اقسام آن است)، عبارت وصفی (که مرکب وصفی از اقسام آن است)، عبارت فعلی، عبارت قیدی و عبارت حرفی اضافه‌ای.

۸. مباحث عموم: معنای عام، اقسام عام شامل: عموم استغراقی، بدلی و مجموعی، ادوات عموم، جنس محلی به لام و نکره در سیاق نفی یا نهی.

۹. مطلق و مقید: این که آیا اطلاق اسماء اجناس، اعلام اجناس و اسم‌های نکره به واسطه وضع است یا نه؟

۱۰. مباحث مجمل و مبین: بحث در خصوص اجمال اگر ناظر به اجمال واژه‌ها باشد به مبحث ایهام و تشابه واژه‌ها تعلق دارد که مربوط به معناشناسی در سطح واژه‌هاست، اما اگر در خصوص اجمال جمله‌ها باشد به مبحث ایهام جمله‌ها و اقسام آن تعلق دارد که مربوط به مباحث معناشناسی در سطح جمله‌هاست.

(ب) مباحث اصولی تقریباً مرتبط با حوزه پراگماتیک (استقصاء به نحو تطبیقی):

۱. حقیقت و مجاز: چپستی معنای مجازی: شامل: حقیقت مدلول مجازی، میزان حاجت مجاز به وضع، منشأ دلالت لفظ بر معنای مجازی، مجوز استعمال لفظ در معنای مجازی، امکان یا عدم امکان وضع لفظ مقتربن به قرینه برای معنای مجازی و تعیین مراد از معنای مجازی.

۲. استعمال: شامل: مقومات و شروط استعمال، تفسیر مرآتی یا غیرمرآتی لفظ، وجوه تفاوت استعمال و اطلاق ایجادی، امکان یا عدم امکان استعمال وضع‌آفرین، اطلاق لفظ و اراده خود آن، اطلاق لفظ و اراده نوع و صنف و مثل آن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا.

۳. علامات حقیقت و تشخیص معنا: شامل: تبادر، صحت حمل و عدم صحت حمل و اطراد.

۴. جمله‌های تام: شامل مباحث مربوط به تحلیل مدلول و مفاد جمله‌های تام حملی (اعم از خبری و انشایی) و جمله‌های تام شرطی که به مبحث نظریه افعال گفتاری تعلق دارد و زیرمجموعه مباحث پراگماتیک است.

۵. هیأت فعل: بحث هیأت فعل به مبحث شیوه‌های تثبیت کاربرد زبان در جهان واقعی، و نیز مبحث وحدت جمله و کثرت معانی‌ای که از آن فهم می‌شود مربوط است.

۶. دلالات صیغه امر: شامل: دلالت صیغه امر بر طلب و وجوب، جملات خبری‌ای که برای طلب استعمال می‌شوند، دلالت امر بر وجوب نفسی عینی تعیینی و دلالت امر بر

1. morphology

2. phrase

- مره یا تکرار، که به مبحث افعال گفتاری مربوط است.
۷. حالات خاص امر: شامل: امر در عین علم به انتفاء شرط آن، امر به امر و امر بعد از امر، که به مبحث افعال گفتاری مربوط است.
۸. دالات صیغه نهی: شامل: مدلول صیغه نهی و شمولی و استغراقی بودن یا نبودن اطلاق متعلق نهی.
۹. مبحث مفاهیم: مبحث مدلولات التزامی جملات تام (اخباری یا انشایی) و اقسام آن‌ها: مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت، مفهوم حصر، مفهوم عدد و مفهوم لقب، که به مبحث معنای ضمنی و تلویحی^۱ و مبحث نظریه مکالمه^۲ یا نظریه معنای ضمنی^۳ تعلق دارد.

نتیجه‌گیری

از منظر اصول‌دانان، دالات وضعی لفظ بر معنا به دو صورت است: دالات تصویری و دالات تصدیقی. دالات تصویری عبارت است از انتقال ذهن از لفظ به معنای آن به محض صدور لفظ از گوینده یا مشاهده واژه نوشته شده. دالات تصدیقی عبارت است از دالات لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. آنچه امروزه نزد فیلسوفان زبان و زبان‌شناسان، سمانتیک خوانده می‌شود، تقریباً شبیه به نظریه دالات تصویری اصول‌دانان است. شاید بتوان گفت بنیان سمانتیک بر نظریه دالات تصویری استوار است؛ زیرا سمانتیک عبارت است از مطالعه معنا به نحو مستقل از مؤلف یا متکلم. در چنین فضایی، گزاره، مستقل از گوینده و شنونده و بدون توجه به شرایط حاکم بر ایجاد آن، مورد معنایابی قرار می‌گیرد. مبنای این دیدگاه، دخالت ندادن قصد و اراده گوینده در دالات لفظ بر معنا است (دالات تصویری). آنچه امروزه نزد فیلسوفان زبان، پراگماتیک خوانده می‌شود، تقریباً شبیه به نظریه دالات تصدیقی اصول‌دانان است. پراگماتیک، مطالعه معنا با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. از میان نظریه‌های معناداری سمانتیکی، دیدگاه کاربردی معنا، به نظریه دالات تصویری اصول‌دانان نزدیک‌تر است. قرابت این دو نظریه به یکدیگر از دو جهت است: یکی از این حیث که هر دو دیدگاه، زبان و کاربرد الفاظ را یک فعالیت قانونمند اجتماعی می‌دانند و دیگری از آن جهت که بنابر هر دو دیدگاه، الفاظ و عبارات، معنای خود را از کثرت

1. implicit meaning
2. theory of conversation
3. theory of implicaton

کاربرد و کارکرد آن‌ها در اجتماع می‌یابند. اگر لفظ از ناحیه انسانی فاقد شعور صادر شود و یا به صورت تصادفی شنیده شود، چنین لفظی، دارای معنای سمانتیکی هست، اما فاقد معنای پراگماتیکی است. به تعبیر اصول‌دانان، چنین الفاظی فاقد مدلول تصدیقی‌اند و تنها مدلول تصویری‌اند. غرض اصلی از تفکیک مدلول تصویری (معنای سمانتیکال) و مدلول تصدیقی (معنای پراگماتیکال) آن است که اولاً، نسبت میان قصد و اراده گوینده و معنایی که در قالب الفاظ بیان می‌شود، روشن گردد. ثانیاً، توجه به این نکته که صرف آگاهی به معنای موضوع‌له الفاظ، برای فهم‌گنش و رفتاری که به وسیله زبان انجام می‌پذیرد، کافی نبوده و لازم است قصد و اراده متکلم نیز مورد توجه قرار گیرد. برای فهم متن یا سخن، به هر دو دلالت نیاز است: هم دلالت تصویری و هم دلالت تصدیقی. بسط دلالت تصدیقی منجر به توجه و تأمل در افعال گفتاری خواهد شد؛ زیرا بحث از افعال گفتاری بر عهده حوزه پراگماتیک است. مبحث دلالت تصویری و دلالت تصدیقی در علم اصول، ظرفیت ایجاد پیوند و ارتباط با علوم انسانی و اجتماعی را دارد.

منابع

- [۱]. آلتون، ویلیام (۱۳۸۰). *فلسفه زبان*. مترجم: نادر جهانگیری. مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- [۲]. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴). *مسائل زبان‌شناسی نوین*. تهران، انتشارات آگاه.
- [۳]. حجتی، محمدعلی (۱۳۸۴). «سمانتیک اسامی خاص»، *نامه مفید*، دوره ۱۱ شماره ۴۷، اردیبهشت، صص ۳-۲۲.
- [۴]. حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۵). «تعیین معنای متن از نگاه هرمنوتیک و علم اصول»، *پژوهش و حوزه*، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۵۴-۱۰۰.
- [۵]. _____ (۱۳۸۹). *عوامل فهم متن*. تهران، انتشارات هرمس.
- [۶]. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق). *کفایه الأصول*. بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- [۷]. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۷ق). *أجود التقريرات فی الأصول*. تهران، مکتبه البوذر جُمهری (المصطفوی).
- [۸]. ذاکری، مهدی؛ موسوی، سیدجابر (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلایر ماخر و علمای علم اصول»، *فلسفه دین*، دوره ۱۱، شماره ۴ پیاپی ۲۱، زمستان، صص ۶۴۵-۶۶۴.
- [۹]. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *الموجز فی اصول الفقه*. قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- [۱۰]. سرل، جان آر. (۱۳۸۷). *افعال گفتاری*. ترجمه: محمدعلی عبداللهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۱۱]. سوسور، فردیناند (۱۳۸۲). *دوره عمومی زبان‌شناسی*. ترجمه: کورش صفوی، تهران، هرمس.

- [۱۲]. صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران، انتشارات سوره مهر.
- [۱۳]. عبادی، احمد (۱۳۹۵). «فعل گفتاری نزد منطق‌دانان مسلمان». *منطق پژوهی*، سال ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۷-۱۰۴.
- [۱۴]. عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴). «روش اثبات مدعیات زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول». *نقد و نظر*، شماره ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان، صص ۱۵۳-۱۸۲.
- [۱۵]. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۲۵ق). *مقالات الأصول*. تصحیح: حکیم منذر، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۱۶]. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*. قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- [۱۷]. _____ (۱۳۸۸). *روش‌شناسی مطالعات دینی*. مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- [۱۸]. القطیفی، سید منیر السید عدنان (۱۴۱۴ق). *الرافد فی علم الأصول* (تقریرات درس آیه‌الله سیدعلی حسینی سیستانی). بیروت، دارالمؤرخ العربی.
- [۱۹]. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۰۴ق). *فوائد الأصول* (تقریرات درس میرزا محمدحسین غروی نائینی). قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۲۰]. کوزنزهوی، دیوید (۱۳۷۱). *حلقه انتقادی*. ترجمه: مراد فرهادپور، تهران، انتشارات گیل و انتشارات روشنگران.
- [۲۱]. لاینز، جان (۱۳۸۳). *معناشناسی زبان شناختی*. ترجمه: حسین واله، تهران، گام نو.
- [۲۲]. ماونس، هاورد (۱۳۷۹). *درآمدی بر رساله ویتگنشتاین*. ترجمه: سهراب علوی‌نیا، تهران، طرح نو.
- [۲۳]. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ق). *اصول الفقه*. نجف، دار النعمان.
- [۲۴]. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۴). «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول». *نقد و نظر*، سال دهم، شماره ۳ و ۴، صص ۲-۵۳.
- [۲۵]. _____ (۱۳۸۴). «جغرافیای دانش‌های زبانی». *نقد و نظر*، سال دهم، شماره ۱ و ۲، صص ۷۱-۱۰۴.
- [۲۶]. واعظی، احمد (۱۳۹۰). *نظریه تفسیر متن*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۷]. ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱). *پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
- [۲۸]. هاسپرس، جان (۱۳۷۰). *درآمدی به تحلیل فلسفی*. ترجمه: سهراب علوی‌نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- [۲۹]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۱ق). *بحوث فی علم الأصول* (تقریرات درس سیدمحمدباقر صدر). ج ۱، قم، موسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی.
- [30]. Alston, William (1967). "Meaning", Published In *The Encyclopedia Of Philosophy*, Edited By Paul Edwards, McMillan.

- [31]. Carnap, R. (1942). *Introduction to Semantics*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [31]. Grice, Paul (1991). *Studies In The Way Of Words*. Harvard University Press.
- [32]. Lycan, William (2008). *Philosophy Of Language*. Routledge.
- [33]. Miller, Alexander (1998). *Philosophy of Language*. Routledge, 1998.
- [34]. Saeed, J. I. (1997). *Semantics*, Oxford: Black Well.
- [35]. Schleiermacher, Friedrich (1998). *Hermeneutics and Criticism and Other Writing*. Andrew Bowie, Cambridge University Press.
- [36]. _____ (2006). *General Theory and Art of Interpretation*. in: *The Hermeneutics Reader*, Kurt Mueller, Continuum, New York.

